

بررسی سندی و محتوایی گزاره حدیثی «الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ»^۱

سید علی دلبری^۱

سید محمود مرویان حسینی^۲

سمیه سروقد مقدم^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۳۰

چکیده

مفصل‌ترین حدیث «کتاب العقل والجهل» اصول الکافی حاوی سفارش‌های پربار امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم است. با وجود توصیه‌های فراوان آموزه‌های دینی به ارتباط با دیگران، در بخشی از این حدیث، نه تنها از تنهایی نهی نشده، بلکه صبر بر آن نشانه‌ای برای کمال عقل شمرده شده است. نوشتار پیش‌رو، با روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، در پی پاسخ به این سؤالات است که سند حدیث چگونه است و رابطه میان صبر بر تنهایی و قوت عقل چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بر اساس وثوق سندی، حدیث ضعیف ارزیابی می‌شود، اما قراین محتوایی مثبت ارتباط صبر بر تنهایی و قوت عقل است. در آموزه‌های دینی صبر بر تنهایی، به دلیل اجتناب از معاشرت مذموم و استقلال اندیشه و پایداری در مسیر حق، حکایت از قوت قدرت عاقله خواهد داشت. نتایج نیز حاکی از آن است که آگاهی و رشد عقلانی، همچنین درک ماهیت پدیده تنهایی بر مبنای خدا باوری، از جمله عوامل مؤثر در تقویت صبر بر تنهایی است. کلیدواژه‌ها: امام کاظم علیه السلام، الکافی، کلینی، وثوق سندی، وثوق صدور، صبر، تنهایی، عقل.

مقدمه

انسان‌ها از حیث جسمانی، عاطفی و عقلانی به یکدیگر محتاج‌اند و اصولاً تنهایی به

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی (saddelbari@gmail.com).

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی (marvian@razavi.ac.ir).

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (sarvghadmoghaddam@gmail.com).

این دلیل معنا دارد که بشر موجودی اجتماعی است. بدین سبب است که زیستن در فضاهای اجتماعی خالی از تعلق را مصداق تنهایی می‌داند.^۱ به لحاظ تکاملی نیز بشر موجودی مدنی بوده و علم روان‌شناسی، روان‌پزشکی و به ویژه روان‌کاوی تأکید دارند که داشتن روابط اجتماعی برای سلامت و خوشبختی ضروری است.^۲ در آموزه‌های دینی پیوستن به جماعت مورد تأکید بوده و در منابع روایی بابی مستقل بدان اختصاص یافته است.^۳ قرآن کریم تألیف قلوب را به عنوان نعمت خداوند بر بندگان شمرده^۴ و به قول امام صادق علیه السلام، هر کس به اندازه یک وجب از جماعت دور شود، یوغ اسلام را از گردنش برداشته است.^۵

با وجود این تأکیدها، در بخشی از توصیه‌های امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم - که کلینی آن را در کتاب العقل والجهل کتاب الکافی گزارش نموده - نه تنها از تنهایی نهی نشده، بلکه صبر بر آن نشانه‌ای برای قوت عقل شمرده شده است. به دلیل این تعارض، نوشتار حاضر با بررسی سندی و محتوایی عبارت مذکور در جستجوی پاسخ به دو پرسش است: اولاً، اعتبار سند این حدیث چگونه است؟ ثانیاً، اگر سند دارای صحت اصطلاحی نباشد، آیا قراین محتوایی نظیر عرضه روایت بر قرآن، عقل، سنت قطعی و... می‌توانند مثبت ارتباط صبر بر تنهایی و قوت عقل باشند؟

برخی شارحان اصول الکافی ضمن شرح این حدیث - که طولانی‌ترین روایت کتاب العقل والجهل است - مطالب ارزشمندی بیان نموده‌اند که در نوشتار حاضر از آن‌ها بهره برده شده؛ گرچه بیشتر تمرکز شروح مذکور پرداختن به فواید عزلت و معاشرت و حکم نمودن به نسبی بودن فضیلت هر یک از این دو در افراد و حالات مختلف بوده است.^۶

پایان‌نامه کارشناسی ارشد لیلا خانی اوشانی با عنوان «بررسی تطبیقی احساس تنهایی در آرای تفسیری و دیدگاه‌های روان‌شناسی» و مقالات «واکاوی توصیفی - تطبیقی رهیافت‌های پیشگیری و مقابله با احساس تنهایی بر اساس آموزه‌های دینی و روان‌شناسی»، «عوامل،

۱. فلسفه تنهایی، ص ۱۳-۱۴.

۲. چگونه از تنهایی لذت ببریم؟، ص ۳۷-۳۸.

۳. رک: الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳، باب «مَا أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّصِيحَةِ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومِ لِحِمَاةِهِمْ».

۴. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳).

۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۶. رک: شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹-۳۷۲؛ شرح الکافی، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۹.

نشانه‌ها و پیامدهای احساس تنهایی در آموزه‌های دینی و روان‌شناسی و «حوزه واژگانی احساس تنهایی در قرآن کریم و مقایسه آن با تعابیر روان‌شناختی» پژوهش‌های دینی یافت شده مرتبط با موضوع تنهایی است. این پژوهش‌ها به دنبال ارائه راهکار برای پیشگیری یا مقابله با تنهایی به عنوان یک حالت ذهنی نامطلوب، معرفی نشانه‌های احساس تنهایی یا بیمارگون و پیامدهای آن و مفهوم‌شناسی واژگان مربوط به احساس تنهایی و شناخت واژگان قرآنی قابل مطالعه در این موضوع بوده‌اند. بنابراین، بررسی سندی حدیث مذکور و تبیین ارتباط صبر بر تنهایی و قوت عقل در حوزه پژوهش‌های دینی مورد واکاوی قرار نگرفته است. در نوشته پیش‌رو از آموزه‌های قرآنی، روایی، شروح الکافی، منابع رجالی و لغوی استفاده شده است. برای رسیدن به پاسخ سؤالات مذکور، در ابتدا بررسی سندی حدیث انجام شده و بعد از آن، در مرحله بررسی محتوا فهم مفردات، به صورت تبیین معانی لغوی و اصطلاحی واژگان کلیدی و در ضمن، فهم ترکیب این واژگان صورت گرفته است. در ادامه، با بررسی آیات و روایات هم‌موضوع و هم‌محور با این جمله و مطالعه شروح مرتبط با آن ارتباط صبر بر تنهایی و قوت عقل از منظر آموزه‌های دینی بیان شده است. در انتها نیز از منابع مذکور به همراه دستاوردهای دانش بشری برای تبیین و فهم بهتر چگونگی ارتباط صبر بر تنهایی و قوت عقل بهره برده شده است^۱

۱. بررسی سندی

سند روایت عبارت است از:

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ابو عبدالله الأشعری از مشایخ کلینی و نام کاملش الحسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر الأشعری القمی است^۲ که دارای کتاب النوادر بوده و در کتب رجالی ثقه توصیف شده است.^۳ وی برادرزاده عبدالله بن عامر، از شیوخ و راویان ثقه است که او نیز دارای کتاب است.^۴

۱. برای مطالعه بیشتر در باره شیوه فقه الحدیث رک: روش فهم حدیث.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۷۶.

۳. رجال النجاشی، ص ۶۶؛ خلاصة الاقوال، ص ۵۲.

۴. رجال النجاشی، ص ۲۱۸؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۴.

هشام بن حکم از یاران خاص امام موسی کاظم علیه السلام، صاحب اصل بوده و در کتب رجالی ثقه امامی توصیف شده است.^۱ وی با مخالفان در علم اصول و غیره بسیار مباحثه کرده^۲ و اولین کسی است که در علم کلام از لحاظ نظری و عملی در شیعه بحث نموده است.^۳

هشام در محضر دو امام شاگردی کرده و مدایح جلیلی از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام در موردش روایت شده و ستایش اصحاب درباره اش متواتر است.^۴ امام او را یاری گر خویش با قلب، زبان و دستش نامیده^۵ و علمش را مورد مدح قرار داده است؛ چه آن جا که مرد شامی از امام صادق علیه السلام درخواست علم می کند و ایشان او را به سوی هشام هدایت کرده و می فرماید: دوست دارم شاگرد تو باشم^۶ و چه آن هنگام که حضرت از آن چه بر زبان هشام جاری شده، شادمان می گردد و آن را مطابق صحف ابراهیم و موسی می داند.^۷

در کتب رجالی تألیفات زیادی برای او نام برده شده است. از جمله آن ها، کتاب های الإمامة، الدلالات علی حدوث الأشياء، الرد علی الزنادقة، التوحید، اختلاف الناس فی الإمامة و کتاب فی الجبر و القدر است.^۸

در رجال البرقی آمده که او شاگرد ابی شاکر زندیق بوده،^۹ اما همان طور که ابن داود حلی می گوید، شاگرد زندیق بودن به معنای پیروی کردن از زندیق نیست؛^{۱۰} چنان که کتاب الرد علی الزنادقة او نیز مؤید این مطلب است.

اگرچه هشام در برخی عقاید، بالخصوص باورهای تشبیهی و اعتقاد به جسمانیت خداوند مورد اتهام قرار گرفته،^{۱۱} اما نتایج پژوهش ها حاکی از آن است که این اتهامات دروغ بوده و سوء تفاهمی است که به دلایلی، از قبیل بدفهمی یا تحریف اندیشه های وی رخ داده است.^{۱۲}

۱. رجال النجاشی، ص ۴۳۴؛ فهرست الطوسی، ص ۴۹۳-۴۹۴؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۷۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۷۱.

۲. فهرست الطوسی، ص ۴۹۳.

۳. شرح اصول الکافی، ص ۸۰.

۴. رجال الکشی، ص ۲۷۰؛ رجال ابن داود، ص ۳۶۸؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۷۸.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۶. رجال الکشی، ص ۲۷۷.

۷. همان، ص ۲۷۳.

۸. رجال النجاشی، ص ۴۳۳؛ فهرست الطوسی، ص ۴۹۴.

۹. رجال البرقی، ص ۳۵.

۱۰. رجال ابن داود، ص ۳۶۸.

۱۱. رک: التوحید، ص ۹۷-۱۰۰ و ۱۰۴.

۱۲. نخستین مناسبات فکری تشیع، ص ۲۹۴.

به دلیل مشخص نبودن «بعض اصحابنا»، سند ارسال دارد و حدیث مرسل جلی است.^۱ همچنین به خاطر لفظ «رفعه» سند مرفوع است.^۲ از این رو، با وجود این که هر دو راوی ثقه هستند، در مجموع، سند برطبق تعاریف اصطلاحی متأخران، ضعیف ارزیابی می‌شود. البته ضعف سندی ضرورتاً به معنای مجعول بودن حدیث نیست؛ همان‌گونه که صحت سند لزوماً به معنای صدور خبر از معصوم نیست؛ زیرا ارزیابی سندی یکی از راه‌های بررسی حدیث است و قراین دیگری برای تأیید یا تردید در مورد صدور روایت از معصوم وجود دارد؛ به طور مثال، هماهنگی حدیث با قرآن، سنت و حکم قطعی عقل، اتقان متن و علو مضمون از جمله قراین محتوایی اعتباربخش به حدیث است؛^۳ چنان که متقدمان برای اعتماد به حدیث از شیوه وثوق صدور استفاده می‌کردند.

در این حدیث، به آیات زیادی از قرآن استناد شده است.^۴ ملاصدرا آن را در بیست و دو مشهد شرح داده و معتقد است که حدیث در بردارنده معارف بلند قرآنی و اهداف شریف الهی است که مانند آن در کتب عرفا یافت نگردیده و مشابه آن در نتایج نظرات دانشمندان نکته‌سنج دیده نشده، مگر آن که توسط یکی از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نقل شده باشد و از طریق آن‌ها یا از راه عامه به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برسد. او می‌گوید که حدیث حاوی خطباتی است که در هر کدام از آن‌ها باب بزرگی از علم وجود دارد و محل شهود عرفان و شواهد ایمان است.^۵

ملا صالح مازندرانی نیز معتقد است که ضعف سند به صحت مضمون این حدیث لطمه‌ای نمی‌زند؛ زیرا محتوا شامل علوم عقلی، حکمت‌های برهانی، آثار الهی، دلایل وحدانی، شواهد ربوبی، مواظب لقمانی و راه‌های ایمان و عرفان است؛ علاوه بر این که راوی آن هشام بن حکم بلندمرتبه است.^۶

۱. اگر راوی حدیث با الفاظ مبهم گزارش شود، سند را ارسال و حدیث را مرسل گویند. ارسال در سند گاهی جلی و گاه خفی است. در سند حدیث مرسل جلی تعابیری همچون «عن رجل»، «عن بعض اصحابنا»، «عن رواه»، «عن ذکرة» و «روی» به کار رفته است (آشنایی با اصول علم رجال، ص ۲۹۰-۲۹۱).

۲. سند مرفوعی سندی است که از وسط یا آخر آن، نام یک راوی یا بیشتر حذف شده باشد و راوی با الفاظی مانند رفعه، یرفعه، یبلغ به‌إلی المعصوم (علیه‌السلام) به رفع آن تصریح نماید (همان، ص ۲۹۰).

۳. همان، ص ۳۶۷-۳۶۸.

۴. از جمله: سوره زمر، آیه ۲۰؛ سوره بقره، آیه ۱۶۰ و ۱۶۶ و ۱۷۱؛ سوره نحل، آیه ۱۲؛ سوره مؤمن، آیه ۷۰؛ سوره حدید، آیه ۱۶؛ سوره رعد، آیه ۵؛ سوره روم، آیه ۲۴ و ۲۸؛ سوره أنعام، آیه ۳۳ و ۱۱۷ و ۱۵۳؛ سوره صافات، آیه ۱۳۸؛ سوره عنکبوت، آیه ۳۵ و ۴۳ و ۶۳؛ سوره فرقان، آیه ۴۴؛ سوره حشر، آیه ۱۵ و...

۵. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۶. شرح الکافی، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۲. بررسی محتوایی

در بررسی محتوایی ابتدا مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی این گزاره حدیثی انجام شده و سپس ارتباط صبر بر تنهایی و قوت عقل مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۲. مفهوم‌شناسی واژگان

در این بخش از حدیث، واژگان «صبر»، «وحدة» و «عقل» کلمات کلیدی هستند که در ادامه مفاهیم آن‌ها تبیین می‌گردد.

۱-۱-۲. معنای لغوی و اصطلاحی «صبر»

اصل در معنای لغوی صبر حبس و بازداشتن است.^۱ اگرچه داشتن نیز در معنای این واژه وجود دارد؛^۲ علاوه بر این که در آیات قرآن به معنای انتظار هم به کار رفته است؛^۳ زیرا انتظار در واقع نوعی صبر است.^۴ از جزع و بی‌تابی نیز به عنوان متضاد این واژه یاد شده است.^۵ در معنای اصطلاحی، راغب صبر را کنترل نفس بر آن چه عقل و شرع به عمل مطابق آن یا خودداری از آن حکم می‌کنند، تعریف می‌نماید. وی صبر را لفظی عام می‌داند که در کاربردهای مختلف، اسامی گوناگون به خود می‌گیرد. هنگام مصیبت صبر در مقابل جزع و بی‌تابی است. در جنگ شجاعت نام می‌گیرد. در امور طاقت‌فرسا شرح صدر و هنگام اساک در کلام، کتمان نامیده می‌شود و تمام این موارد در قرآن با عنوان صبر به کار رفته است.^۶

ملاصدرا صبر را پایداری لشکری در برابر لشکری دیگر می‌داند که به خاطر برخورد مقتضیات و خواسته‌ها بینشان نزاع وجود دارد. هم‌اواز ابو حامد غزالی نقل می‌کند که صبر پایداری انگیزه و باعث دینی که لشکر عقل است در مقابل انگیزه هوی است که لشکر جهل است.^۷

علامه مجلسی به نقل از محقق طوسی، می‌گوید صبر عنصری است که باعث می‌شود

۱. تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۱۲۱؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۲۹؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۳۸.

۲. تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۳۸.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۵؛ سوره قلم، آیه ۴۸.

۴. مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۷۴.

۵. العین، ج ۷، ص ۱۱۵.

۶. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۷۴.

۷. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲.

انسان در مواجهه با دشواری‌ها بی‌تابی نکرده، خویشتن‌داری کند و در باطن دچار اضطراب نگردد. زبان به شکوه نگشاید و حرکات غیرمعمول از اعضایش سرزنند. همچنین صبر در مورد بلا، انجام طاعت، ترک معصیت و سوء اخلاق به کار می‌رود.^۱

ماهیت مشترک در این تعاریف می‌تواند عنصر حبس نفس باشد؛ علاوه بر این که صبر به معنای پایداری در برابر ضربه‌های حوادث و مهارت در به حداقل رساندن فشارهای روانی حاصل از آن‌ها نیز تعریف شده است.^۲ جمع‌بندی پژوهش‌گران درباره مفهوم صبر در منابع روایی نشان می‌دهد که موضوع اصلی صبر در روایات امور ناخوشایند است که نفس در برابر آن‌ها بی‌تاب شده و جزع و فزع می‌کند.^۳

۲-۱-۲. معنای لغوی و اصطلاحی «وحدة»

اصل در ماده «وح د» انفراد است.^۴ «الْوَحْدَةُ» در همین معنا کاربرد دارد.^۵ «وحدید» نیز بر پایه «وحدة» به معنای انفصال از اصحاب به واسطه جدایی از آنان است؛ چنان که در آیه «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا»^۶ لفظ «وحدید» به معنای تنها بودن است.^۷ «رجلٌ وَّحِيدٌ» یعنی کسی با او نیست که با وی انس گیرد.^۸

«أنساً به والیه» یعنی با او هم‌نشین و شادمان شد.^۹ آرامش یافتن نیز در معنای «أنس» وجود دارد.^{۱۰} از آن جا که انس گرفتن به اتفاقی از سنخ روحانی اشاره دارد، می‌توان گفت که تنهایی صرفاً رخدادی فیزیکی نبوده، بلکه پدیده‌ای ذهنی نیز هست.

بر مبنای دانش روان‌شناسی، منظور از ذهنی بودن تنهایی آن است که آدم‌ها برای روابطشان با دیگران نوعی توقع یا معیار درونی دارند. اگر رابطه‌ای که دارند، با این معیار تطابق داشته باشد، احساس رضایت خواهند داشت و در صورت عدم هم‌خوانی، حس تنهایی را

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۶۸.

۲. رضایت از زندگی، ص ۲۳۲.

۳. اخلاق پژوهی حدیثی، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۹۰.

۵. المحيط فی اللغة، ج ۳، ص ۱۸۱.

۶. سوره مدثر، آیه ۱۱.

۷. تفسیر غریب القرآن، ص ۴۲۴.

۸. تهذیب اللغة، ج ۵، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۹. همان، ج ۱۳، ص ۶۰؛ فرهنگ ابجدی، ص ۱۴۶.

۱۰. تهذیب اللغة، ج ۱۳، ص ۶۲.

تجربه خواهند نمود؛ یعنی مهم نیست تا چه حد اطراف کسی شلوغ باشد، بلکه مهم احساسی است که فرد از روابطش با دیگران تجربه می‌کند. لذا تنهایی مبین این است که تصور ذهنی که از جمع وجود داشته محقق نشده است و از همین روست که تجربه تنهایی صرفاً در غیاب دیگران رخ نمی‌دهد، بلکه در حضور افرادی که بین خودمان و آن‌ها فاصله می‌بینیم نیز احساس می‌گردد؛ چنان که در علم روان‌شناسی تنهایی پدیده‌ای مبتنی بر رابطه تعریف شده که در آن نیاز شخص به رابطه با دیگران تحقق نیافته است.^۱

توجه به موارد کاربرد واژه «وحده» در منابع روایی نشان می‌دهد که در اغلب موارد، این واژه در کنار واژه «خلوة» و در مقابل واژگانی از مصدر «مخالطة»، «مجالسة» و «مصاحبة» به کار رفته است.^۲ بنابراین، تفرد فیزیکی نیز در معنای واژه «وحده» وجود دارد. در مجموع می‌توان گفت که مراد از «وحده» تنهایی به معنای با خود بودن یا با دیگران نبودن است، چه به لحاظ فیزیکی و جسمی و چه به لحاظ ذهنی و روحی.

لازم به ذکر است که در علم روان‌شناسی تنها بودن با خلوت‌گزینی تفاوت دارد. خلوت‌گزینی معمولاً تجربه‌ای مثبت، مختارانه به همراه احساس خوشایند روحی و فرصتی مناسب برای فراغت خاطر، تأمل و مراقبه است و برخی آن را معبر شناخت نفس می‌دانند؛ اما تنهایی به این دلیل که از نقصان در روابط فرد با دیگران نشأت می‌گیرد، توأم با نوعی رنج یا احساس ناخوشایند است و اغلب به عنوان جدایی غیرارادی و طردشدن از جانب سایر افراد تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، خلوت‌گزینی از علل مثبت و تنهایی از عوامل منفی نشأت می‌گیرد.^۳

با در نظر گرفتن تبیینی که برای مفاهیم صبر و تنهایی صورت گرفت، می‌توان این گونه برداشت نمود که «تنهایی» در این حدیث، نه یک انتخاب مشتاقانه، بلکه حالتی تحمیلی

۱. فلسفه تنهایی، ص ۱۴، ۲۶، ۳۰-۳۱، ۳۷، ۱۶۵.

۲. برای نمونه: وَأَثَرُ الْوَحْدَةِ وَأَحَبُّ الْخَلْوَةِ (عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۲۳۲)؛ لَا سَلَامَةَ لِمَنْ أَكْثَرَ مَخَالَطَةَ النَّاسِ الْوَحْدَةَ رَاحَةً وَالْعُزْلَةَ عِبَادَةً (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰)؛ مداومة الوحدة أسلم من خلطة الناس (غرر الحكم و درر الكلم، ص ۷۰۶)؛ جَالِسُوا أَهْلَ الدِّينِ وَالْمَعْرِفَةَ فَإِنَّ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَالْوَحْدَةُ أَنْسَ وَأَسْلَمٌ (مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۳۸)؛ الْعَاقِلُ يَسْتَرِيحُ فِي وَحْدَتِهِ إِلَى عَقْلِهِ وَالْجَاهِلُ يَتَوَحَّشُ مِنْ نَفْسِهِ (کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۲)؛ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ صَاحِبِ السُّوءِ يَا بَنِي الصَّاحِبِ الصَّالِحِ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ (بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۸)؛ إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْسَ مِنْ كُلِّ وَحْمَةٍ وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ (الكافي، ج ۸، ص ۲۴۷)؛ الْجَلِيسُ الصَّالِحِ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السُّوءِ (امالی الطوسي، ص ۵۳۵).

۳. فلسفه تنهایی، ص ۲۰، ۵۲، ۱۳۳.

است. به عبارت دیگر، مراد از تنهایی در این عبارت، خلوت گزیدن همراه با احساس خوشایند روحی نبوده، بلکه حالتی مخالف میل انسان است که تحمل آن نیاز به صبر و حبس نفس دارد.

۲-۱-۳. معنای لغوی و اصطلاحی «عقل»

اصل در معنای لغوی «عقل» خودداری کردن، بازداشتن^۱ و نقیض آن جهل است.^۲ «عقل لسانه» یعنی زبانش را نگه داشت.^۳ به دیه، هرچند درهم و دینار باشد، عقل گفته می‌شود؛ زیرا جلوی قصاص را می‌گیرد.^۴ «عقل» کسی است که نفسش را از پیروی هوی بازمی‌دارد و «عقل» را بدین جهت عقل می‌گویند که مانع افتادن صاحبش در ورطه هلاکت می‌گردد^۵ و از رفتار و گفتار ناپسند بازمی‌دارد.^۶

در اصطلاح، به نیرویی که زمینه پذیرش علم را فراهم می‌کند، «عقل» گفته شده است.^۷ همچنین به قوه تشخیص انسان - که او را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد - عقل می‌گویند.^۸

شیخ حرعاملی برای واژه عقل در احادیث سه معنا به دست آورده که عبارت‌اند از: نیروی شناخت خیر و شر و تمایز آن‌ها و درک اسباب امور که معیار و مناط تکلیف است، بلکه‌ای که به سوی انتخاب خیر و دوری از شرور فرامی‌خواند، علم و دانش که عقل در این معنا در مقابل جهل قرار می‌گیرد نه در برابر جنون.^۹

علامه مجلسی برای عقل شش معنای اصطلاحی برمی‌شمارد که معنای اول و دوم آن مطابق با تعاریف شیخ حرعاملی است. این معانی عبارت‌اند از:

۱. نیروی ادراک خیر و شر و تمییز میان آن‌ها و توانایی شناخت علل امور و آن‌چه سبب یا مانع انجام کارها می‌شود. عقل در این معنا مناط تکلیف و ثواب و عقاب است.

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۸.

۲. العین، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۸.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۷۱.

۵. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۸-۴۵۹.

۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۶۹.

۷. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۷.

۸. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۹.

۹. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۸.

۲. ملکه و حالتی در نفس که به گزینش منافع و دوری از ضررها وامی دارد و به وسیله آن نفس برد خواسته های شهوت و خشم و وسوسه های شیطانی قوت می یابد.
۳. نیرویی که از آن برای نظم بخشیدن به امور زندگی استفاده می شود که اگر موافق قانون شرع باشد، ممدوح و اگر در امور باطل باشد، مقبوح است.
۴. مراتب استعداد نفس که برای آن چهار مرتبه عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد ثابت شده است.
۵. نفس ناطقه انسانی که سبب تمایز انسان از سایر بهائم می گردد.
۶. جوهر مجرد قدیمی که در ذات و فعل تعلقی به ماده ندارد.
- وی معتقد است که مراد از عقل در بیشتر روایات کتاب «العقل والجهل» معانی اول و دوم و البته اکثر و اظهر در معنای دوم است؛ اگر چه در برخی اخبار معانی دیگر نیز محتمل است؛ چنان که در برخی روایات بر نفس علم نافع، عقل اطلاق شده است.^۱
- ملاصدرا نیز عقل در این روایت را مطابق با معنای چهارم در تعریف اصطلاحی علامه مجلسی از عقل می داند و معتقد است مراد از عقل مرتبه چهارم از عقول چهارگانه است که در علم نفس بحث می شود.^۲
- عقل در علم نفس مهم ترین قوه ادراکی انسان به حساب می آید و حکما برای آن چهار مرحله استکمالی بر شمرده اند که عبارت اند از: عقل بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد.^۳
- عقل مستفاد مرحله رشد یافته، کامل شده و نهایی عقل نظری است. به طور کلی نزد صدرا، عقل در روایت هشام و روایاتی که به توصیف حالات و افعال عاقلان می پردازد، برای این مرحله از عقل نظری تطبیق شده است.^۴ البته از نظر صدر المتألهین عقل نظری و عملی ملازم و قرین یکدیگرند و هر دو انسان را در مسیر تکامل یاری می دهند.^۵ از همین روی عقلی که در روایات
-
۱. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۵-۲۷.
۲. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۵۲.
۳. برای مطالعه بیشتر، رک: شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۷.
۴. «جایگاه عقل در شرح اصول الکافی صدر المتألهین»، ص ۹۴.
۵. ملاصدرا معانی عقل را به دو نیروی نظری و عملی در نفس انسان برمی گرداند و هدف و غایت عقل نظری را ایمان به خدا و روز قیامت و هدف عقل عملی را عمل به آرا و علومی که استنباط کرده، انجام طاعات و اجتناب از معاصی و خوگرفتن به اخلاق حسنه و رهایی از اخلاق سیئه می داند. وی معتقد است مجموع این دو غایت موجب قرب و نزدیکی به خداوند و تجرد از غیر خدا خواهد شد (شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶).

بیان شده، اگرچه تفسیر به عقل نظری گردد، ولی منفک از عقل عملی نیست.^۱

۲-۲. ارتباط صبر بر تنهایی و عقل از منظر آموزه‌های قرآنی و روایی

انسان در شرایطی نیاز دارد رنج تنهایی را بر خود هموار نماید و مطابق آن چه حدیث می‌گوید، تحمل این شرایط نشانه‌ای از کمال عقل است. در ادامه، این ارتباط از منظر آموزه‌های قرآنی، روایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه به بار معنایی «بازداشتن» - که در واژگان «صبر» و «عقل» وجود دارد - و موضوع اصلی صبر در روایات - که امور ناخوشایند نفس است - همچنین تبیین معنای واژه «وحده» و تفاوت آن با خلوت‌گزینی، در متون دینی محتوایی مرتبط با جمله مورد پژوهش می‌گردد که اولاً تنهایی در آن‌ها مطلوب و دل‌خواه افراد نبوده و به عبارت دیگر، فرد اگر بخواهد طبق میل اولیه‌اش و بدون در نظر گرفتن معیار عقلایی رفتار کند، پیوستن به جمع را ترجیح داده و معاشرت را برمی‌گزیند. لذا احادیث مرتبط با خلوت‌گزینی همراه با احساس خوشایند روحی، معنوی و عارفانه مرتبط با موضوع این نوشتار نیست؛ زیرا مطلوبیت این شرایط با معانی این واژگان هم‌خوانی ندارد. ثانیاً محتوایی مورد نظر است که تنهایی در آن‌ها بیمارگون نباشد؛ چرا که تنهایی بیمارگون ناشی از نقصان ادراکی و شناختی است و نمی‌تواند ارتباطی با قوت عقل داشته باشد. بر این اساس، متون دینی هم موضوع و هم محور با جمله مورد مطالعه در دو دسته قرار می‌گیرند که در ادامه بدان پرداخته شده است.

۲-۲-۱. صبر بر تنهایی به منظور اجتناب از معاشرت مذموم

از مواقعی که پناه بردن به تنهایی می‌تواند بر مبنای خرد باشد، هنگامی است که معاشرت مذموم است.^۲ معاشرت‌هایی که بر اساس آیات قرآن از عوامل دوزخی شدن انسان محسوب شده و سبب اظهار ندامت دوزخیان در قیامت می‌گردد.^۳ از همین روست که در روایات، تنهایی از هم‌نشینی که در آن خیری نیست، بهتر و سالم‌تر شمرده شده است.^۴ به

۱. «جایگاه عقل در شرح اصول الکافی صدرالمآلهین»، ص ۹۶.

۲. در برخی روایات توصیه‌هایی به مدیریت مصاحبت شده از جمله: «لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّعِدَ مَعَ مَنْ شِئْتَ لِأَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - يَقُولُ: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾، وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا شِئْتَ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾، وَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَغَنِمَ أَوْ صَمَتَ فَسَلِمَ، وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَسْمَعَ مَا شِئْتَ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۳).

۳. سوره مدثر، آیه ۴۵؛ سوره فرقان، آیه ۲۸.

۴. الأملی (طوسی)، ص ۵۳۵؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۳۸.

عبارت دیگر، معیار در گزینش معاشرت یا خلوت می‌تواند عنصر «خیر داشتن» باشد و با سنجیدن این عنصر در ارتباطات، تکلیف این انتخاب نیز مشخص می‌گردد. مراد از «خیر داشتن» منفعت طلبی نبوده و ارتباط برای کمک به دیگران، هدایت و راهنمایی و کمال به واسطه خدمت به دیگران از مصادیق خیر داشتن محسوب می‌گردد.

در این زمینه ملاصالح مازندرانی می‌گوید که گوشه‌گیری مطلوب گوشه‌گیری از اهل دنیا و گناه است، نه از اهل آخرت که اولیای خدا و انصار دین الهی‌اند. و پیوستن به آن‌ها بهره‌های فراوان به همراه دارد. وی معتقد است هنگامی که انسان مدنی بالطبع با وجود میل به هم‌نشینی، مراوده و مشارکت با مردم به دلیل حفظ دین و یقینش و به منظور شرکت نکردن در افعال زشت و اطوار پست، تنهایی را برمی‌گزیند، معلوم می‌شود که در عقل و در تدبیر امور آخرت قوی است؛ زیرا این کار از نتایج عقول کامل است.^۱

هم‌اورسیدن انسان به رتبه کمال در قوه نظری و عملی و بی‌نیاز شدن از معاشرت با افراد زیاد و فاصله گرفتن از افرادی که در دنیا غوطه‌ورند و به مال دنیا راغب و سالک راه گناه و پیرو وسوسه‌های شیطان‌اند را از شرایط اعتزال برمی‌شمرد و معتقد است اگر معتزل به این مرتبه نرسد یا اگر جماعت متصف به این صفات نباشند، معاشرت برتر و اجتماع برای کسب محبت و الفت بهتر و کامل‌تر است.^۲

۲-۲-۲. صبر بر تنهایی در مسیر حق

مطابق آموزه‌های قرآنی یکی از مصادیق عاقلانه بودن تحمل تنهایی می‌تواند صبر بر تنهایی در مسیر حق به دلیل قلت مؤمنان باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

اگر از بیشتر مردم پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ زیرا جز از گمان پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند.^۳

در منابع روایی، باب «قله عدد المؤمنین»، حاوی روایاتی است که در آن‌ها معصوم علیه السلام مؤمن را غریب، قلیل و اهل کفر را کثیر برمی‌شمارد.^۴ نیز ملاخلیل قزوینی عبارت «صبر علی الوحده» را دال بر کمیابی اهل حق دانسته است.^۵

۱. شرح الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. سوره أنعام، آیه ۱۱۶.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۴.

۵. الشافی فی شرح الکافی، ج ۱، ص ۲۲۴.

برخلاف تمایل ابتدایی درونی انسان به همراهی و پیروی از اکثریت و با وجود تصور عامه که کثرت را دلیل حقانیت و قلت را دلیل بطلان می‌دانند،^۱ خداوند متعال کثرت را مذمت کرده و اقلیت را مورد مدح قرار داده است.^۲ در آیات متعدد قرآن کریم بیان شده که اکثریت از ظن و گمان پیروی می‌کنند، از حق کراهت دارند، تعقل نمی‌ورزند و جاهل‌اند.^۳ در مقابل، بندگان شکور، مؤمنان و کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند، در قلت‌اند.^۴

در این شرایط، عمل کردن برخلاف آن تمایل اولیه و نهراسیدن از تنهایی و قلت، در راه حق اهمیت پیدا کرده و برخورداری از این شهامت اخلاقی، کمالی مطلوب محسوب می‌گردد؛ چنان‌که در آیات قرآن به قیام برای خدا حتی به صورت انفرادی سفارش^۵ و در منابع روایی، ذیل باب «قلة عدد المؤمنین وأنه ينبغي أن لا يستوحشوا لقلتهم» بدان تأکید شده است.^۶ به طور نمونه امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ، فَإِنَّ النَّاسَ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ
وَجُوعُهَا طَوِيلٌ.^۷

در میراث روایی نیز این نوع تنهایی، تجربه مشهود و مشترک زندگانی انبیا و اولیای الهی به عنوان انسان‌های کامل و پیشوایان راه حق است. به طور نمونه، در زیارت امام علیه السلام ضمن توصیف تنهایی ایشان به تنهایی انبیا، آمده است:

فَأَشْبَهَتْ مِخْتَنُكَ بِهِمَا مِخْنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام عِنْدَ الْوَحْدَةِ وَ عَدَمِ الْأَنْصَارِ.^۸

تنهایی حضرت زهرا علیها السلام و غربت وفاتشان،^۹ توصیف امام حسین علیه السلام به تنهای تنها شده،^{۱۰} اشاره امام سجاد علیه السلام به تنهایی خویش در میان افراد بی‌شماری که با ایشان به

۱. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۵۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۵.

۳. سوره یونس، آیه ۳۶؛ سوره مؤمنون، آیه ۷۰؛ سوره مائده، آیه ۱۰۳؛ سوره عنکبوت، آیه ۶۳؛ سوره حجرات، آیه ۴؛ سوره فرقان، آیه ۴۴؛ سوره أنعام، آیه ۱۱۱.

۴. سوره سبأ، آیه ۱۳؛ سوره ص، آیه ۲۴؛ سوره هود، آیه ۴۰؛ سوره غافر، آیه ۲۸.

۵. سوره سبأ، آیه ۴۶.

۶. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۵۷.

۷. الغارات، ج ۲، ص ۳۹۸.

۸. المزار الكبير، ص ۲۷۹.

۹. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۳۰.

۱۰. المزار الكبير، ص ۴۳۰.

دشمنی برخاسته‌اند،^۱ گلابیه امام صادق علیه السلام از تنهایی^۲ و گزارش امام موسی کاظم علیه السلام از تنهایی خویش^۳ مواردی از این قبیل است.

براین اساس، از منظر آموزه‌های دینی طردشدگی یا انفراد و در پی آن، تنهایی، شرایطی است که می‌تواند به دلیل پیروی نکردن از اکثریتی که تابع تخمین و گمان‌اند، گریبان فرد یا جامعه عاقل^۴ را بگیرد؛ اعتزالی که خداوند متعال در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام و اصحاب کهف از آن سخن گفته است.^۵

به عبارت دیگر، گاهی تنهایی بهایی است که انسان عاقل برای مقابله با عوام‌زدگی و محیط‌زدگی به دلیل استقلال اندیشه، فکر و پایداری در مسیر حق در ازای امری ارزشمند می‌پردازد.^۶ و از آن جا که تمایل درونی آدمی همراهی با جماعت است، صبر و ایستادگی در برابر هم‌رنگ جماعت شدن و نه‌راسیدن از تنهایی در صراط حق، آن هنگام که جماعت از حق عدول و به سوی باطل تمایل دارد، حکایت از قوت قدرت عاقله خواهد داشت.

۲-۳. عوامل مؤثر در تحمل تنهایی

فارغ از این که تنها بودن، بنا به مصالحی، انتخاب خود فرد باشد یا به دلیل عوامل بیرونی بر انسان تحمیل گردد، توجه به این نکته لازم است که در زندگی انسان ضمانتی برای برآورده شدن نیاز به رابطه با دیگران در تمام لحظات وجود ندارد و تنهایی رخدادی است که گاه یا بی‌گاه وجود خواهد داشت. این رخداد، در حقیقت، عمیق‌ترین واقعیت در زندگی بشری است^۷ و برخی آن را جزء جدایی‌ناپذیر فرآیند رشد و پختگی برمی‌شمارند.^۸ به عبارت

۱. الصحیفة السجادية، ص ۲۴۲.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۱۵.

۳. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۲۰.

۴. در فرمایش‌های مقام معظم رهبری، ملت ایران به دلیل ایستادگی در راه حق، ملت تنها توصیف شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «بدانید که شما به عنوان یک ملت، در دنیا البته تنهایی؛ اما همان ملت تنهایی هستی که قدرت‌های استکباری بزرگ، تا مغز استخوانشان از شما می‌ترسند» (بیانات نوروزی مقام معظم رهبری ۱۳۷۳/۱/۱ به نشانی: <https://www.leader.ir/fa/speech/981>).

۵. سوره مریم، آیه ۴۸ و ۴۹؛ سوره کهف، آیه ۱۶.

۶. ایمان از جمله این امور ارزشمند است. برای مطالعه بیشتر رک: باب «الرضا بموهبة الإیمان وأنه من أعظم النعم وما أخذ الله علی المؤمن من الصبر علی ما یلحقه من الأذى» (بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۴۷-۱۵۷).

۷. دیالکتیک تنهایی، ص ۸.

۸. لذت و رنج تنهایی، ص ۲۵۷.

دیگر، طبیعی بودن روابط جمعی به معنای غیرطبیعی بودن تنهایی نبوده و تنهایی کم یا زیاد فقط بخشی معمول از زندگی است.^۱ بنابراین، ظرفیت تنها ماندن و تحمل تنهایی بسیار مهم است. لذا در این بخش در پی آن هستیم که بینیم هنگامی که این وضعیت بر انسان تحمیل شد، چه عواملی سبب می شود برخی با آن کنار آیند و در مرحله برتر از آن بهره برند و برخی برای فرار از آن دست به دامن هرگونه معاشرتی زنند.

۲-۳-۱. آگاهی، بلوغ و رشد عقلانی

چگونگی برخورد با تنهایی می تواند به یکی از وجوه مهم شخصیت که مکان کنترل در افراد است، مربوط باشد. از منظر دانش روان شناسی، افراد به لحاظ مکان کنترل بیرونی یا درونی اند. افرادی که دارای مکان کنترل بیرونی اند، تصورشان این است که کنترلی بر زندگی خود ندارند و در واقع، نقش فعالی برای خود قایل نیستند. آن ها معتقدند آن چه بر زندگی شان می گذرد، برآیند عوامل بیرونی چون افراد دیگر، شانس و نظایر آن هاست. در مقابل این گروه، افراد دارای کنترل درونی قرار می گیرند؛ دسته ای که برای خویش نقشی فعال قایل اند و مسئولیت موفقیت ها و شکست های خود را بر عهده می گیرند. مکان کنترل درونی به واقع بینی، منطقی بودن و شناخت ارتباط دارد و مکان کنترل بیرونی از احساساتی و غیرمنطقی بودن، عدم شناخت در برابر حوادث یا علل رفتارها نشأت می گیرد.^۲ بنابراین، یکی از آثار منطقی بودن و رفتار عقلانی، مسئولیت پذیری است و افرادی که مسئولیت وقایع زندگی که یکی از آن ها تنهایی است، را می پذیرند توانایی مدیریت آن را به دست خواهند گرفت.

لذا از زاویه ای دیگر می توان گفت که حدیث یادشده توصیه به تنهایی نمی کند، بلکه درباره مدیریت آن سخن می گوید؛ یعنی در جایی که چاره ای جز تنهایی نیست، راهکار عاقلانه مدیریت شرایط، صبر است.

جدا از این ویژگی شخصیتی که می تواند بر نحوه مدیریت رخداد های زندگی و از جمله آن ها، تنهایی اثرگذار باشد باز هم این سؤال مطرح است که چه عاملی می تواند منجر به تحمل تنهایی گردد؟ در مقام پاسخ می توان گفت که تنهایی در حقیقت چرخش انسان از دیگران به سوی خویشتن است؛ جایی است که فرد با ذات خود ارتباط می گیرد و با جهان

۱. چگونه از تنهایی لذت ببریم؟، ص ۱۰۳ و ۱۰۶.

۲. روان شناسی شخصیت، ص ۱۶۰-۱۶۱.

درونی خویش مواجه می‌شود. لذا غنا یا فقر این جهان در چگونگی و کیفیت تنهایی و میزان بهره‌وری آن اثرگذار خواهد بود؛ زیرا به کمک خمیره تنهایی آن چه در اعماق وجود انسان به صورت نهان و بالقوه پنهان شده پدیدار می‌گردد^۱ و در واقع، تنهایی آگاهی از جامعیت و کمال حضور خویش است، نه توجه به غیبت دیگران.^۲

غنا یا فقر جهان درون انسان با عقل یا جهل ارتباط مستقیم دارد؛ چرا که کانون توجه در تنهایی، باطن آدمی است.^۳ در این شرایط، انسان هم نشین و دوست خویش است؛ روح، معنا و حقیقت دوستی عبارت از چیزی است که انسان از آن بهره‌مند شود و با آن به سوی خیر و سلامت راهنمایی شود؛ حقیقت و روح دشمنی نیز چیزی است که آدمی از آن زیان بیند و شروشقاوت از آن به دست آید و عقل و جهل چنین‌اند.^۴

گاه غنای جهان درونی انسان می‌تواند به گونه‌ای باشد که حتی سبب شود تنهایی به اندازه یا بیشتر از با دیگران بودن ارزشمند شود. از همین روست که در احوال پیامبر ﷺ به عنوان کامل‌ترین بنده الهی آمده:

تنهایی برای ایشان دوست داشتنی‌تر بود.^۵

و در مورد ویژگی‌های مؤمن گفته شده:

ایمان او به سان مونس‌ی وی را از دیگران بی‌نیاز می‌گرداند.^۶

علاوه بر این، به عقیده برخی، مهم‌ترین عامل برای تحمل تنهایی بلوغ است؛ بدین معنا که انسان بتواند با عقایدش بی‌نیاز از حمایت دیگران در ارتباطی که با خویش دارد، به صلح و آرامش برسد.^۷ تحمل تنهایی نشانه ایمنی درونی است^۸ و یکی از عوامل فراهم‌کننده این امنیت مجموعه ذهنی غنی و مغزی سرشار از دانش و اطلاعات مفید است.^۹ تنهایی

۱. لذت و رنج تنهایی، ص ۲۵۳.

۲. چگونه از تنهایی لذت ببریم؟، ص ۱۶۴.

۳. لذت و رنج تنهایی، ص ۱۹۷.

۴. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۵. العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، ص ۱۴۷.

۶. المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۰.

۷. فلسفه تنهایی، ص ۱۵۳.

۸. نابغه‌های تنها و فواید تنهایی، ص ۶۰.

۹. چگونه از تنهایی لذت ببریم؟، ص ۱۰۷.

می‌تواند تجربه‌ای انسان‌ساز باشد^۱ و احساس امنیت در تنهایی است که باعث می‌شود مزایای این شرایط درک گردد.^۲

هنگامی که فرد بتواند بهترین ارتباط را با دنیای درون برقرار نماید و از عمیق‌ترین احساسات، هیجانات و تفکرات خود آگاهی پیدا کند، مغز در شرایط مطلوب قرار گرفته و می‌تواند توان والایی کسب کند و این شرایط در تنهایی سریع‌تر اتفاق می‌افتد. از همین روست که برخی تنهایی را مدرسه نوابغ نام نهاده‌اند؛^۳ چنان‌که ملاصدرا به نقل از حکما می‌گوید:

هنگامی که ذات انسان دارای فضیلت باشد، طالب تنهایی است تا از آن برای تفکر کمک گرفته و علم و حکمت استخراج کند.^۴

و نقل شده که مادر اویس قرنی علت شخصیت والای فرزندش را - که مورد مدح و ویژه پیامبر ﷺ قرار گرفته بود - خلوت گزیدن، تفکر و اندیشه در پی آن دانسته است^۵ و لقمان حکیم تفکر را از نتایج تنهایی برمی‌شمارد.^۶

در مجموع، می‌توان گفت آگاهی و بلوغ - که از نشانه‌های عقل کامل هستند - از عوامل مؤثر در تحمل تنهایی شمرده شده‌اند.

وقتی انسان نتواند به آرامشی که از یکی شدن با خود حقیقی‌اش نشأت می‌گیرد دست یابد، زندگی‌اش فرساینده و سخت خواهد بود.^۷ ملاصدرا نقل می‌کند:

هنگامی که ذات آدمی از فضیلت و دانش خالی است در تنهایی احساس وحشت کرده، لذا تلاش می‌کند آن وحشت را به وسیله معاشرت با مردم از خود دور کند.^۸

بنابراین، اشتیاق به جامعه و معاشرت صرفاً امری فطری محسوب نمی‌شود، بلکه می‌تواند به دلیل ناتوانی فرد در تحمل تنهایی باشد؛ حتی برخی معتقدند نیاز به دل‌بستگی

۱. لذت و رنج تنهایی، ص ۱۱۳.

۲. «بررسی تطبیقی احساس تنهایی در آرای تفسیری و دیدگاه‌های روان‌شناسی»، ص ۳۰.

۳. نابغه‌های تنها و فواید تنهایی، ص ۳۱ و ۱۵۳.

۴. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۵. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۰۰.

۶. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۵۱.

۷. چگونگی از تنهایی لذت ببریم؟، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۸. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

اساساً متعلق به افرادی است که خردشان رشد نیافته و هر چه فکر آدمی بیشتر تکامل یابد، به معاشرت با دیگران اشتیاق کمتری نشان می‌دهد.^۱

در واقع، میل مدام به پراکندگی خاطر نشانه عدم بلوغ بوده و فقدان زندگی سرشار درونی است که باعث می‌شود سپردن خویش به تنهایی دشوار گردد؛ بدین دلیل است که برخی با حذف شدن حواس پرتی‌ها و آشفتگی‌های بیرونی از زندگی نمی‌توانند زندگی را با «خودشان» پرکنند.^۲ این ناتوانی می‌تواند مانعی جدی بر سر راه فضیلتی به نام «شهامت اخلاقی» باشد؛ به طوری که سبب شهرت مردم عصر حاضر به «اکثریت خاموش» در برابر انواع بی‌عدالتی‌ها امور باطل شده؛ پدیده‌ای که ما را به این واقعیت آگاه می‌سازد که پذیرفتن تنهایی برای بشر دشوار شده است.^۳ مضاف بر این که زندگی دیجیتال این امکان را فراهم نموده که مدام با دیگران در ارتباط باشیم و در این شرایط، کمتر کسی است که به حال خود واگذاشته شده باشد. در این جاست که ضرورت صبر بر تنهایی و اهمیت این فرمایش موجد امام کاظم علیه السلام بیشتر نمود می‌یابد.

براین اساس، شاید حادثین مسئله دوران ما تنهایی نباشد،^۴ بلکه این است که خلوت کمی داریم و تا حد زیادی توان خلوت نشستن را از دست داده و انتخاب کرده‌ایم در عوض، خلوت‌گزیدن، به تعامل و معاشرت با دیگران مشغول شده، دست به دامن دیگران شویم تا از وضع تنهایی نجاتمان دهند و در این میان، آن چه از آن پرت می‌افتیم، خود خویشتن ماست.^۵ حقیقتی که صائب تبریزی درباره‌اش می‌گوید:

ز خود جداشدگان پُرس درد تنهایی که هر که دور ز مردم فتاده تنها نیست

۲-۳-۲. درک ماهیت پدیده تنهایی بر مبنای خدا باوری

اگر چه می‌توان تنهایی را به عنوان یک رخداد در زندگی تعریف کرد، اما حقیقت این است که در نگاهی عمیق‌تر نه تنها در لحظاتی از زندگی، بلکه به طور کلی بشر در تجربه‌اش از جهان تنهاست؛ حتی هنگامی که در میان صدها نفر در حال شنیدن سخنرانی است، باز

۱. فلسفه تنهایی، ص ۱۳۸.

۲. فلسفه تنهایی، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۳. لذت و رنج تنهایی، ص ۱۹۳.

۴. اگر چه امروزه شایع شده است که ما در «عصر تنهایی» زندگی می‌کنیم و با «اپیدمی تنهایی» مواجه‌ایم، اما در حقیقت، هیچ شاهدهی بر این مدعا نداریم که تنهایی امروزه بیشتر از گذشته شیوع داشته باشد (فلسفه تنهایی، ص ۱۶).

۵. همان، ص ۱۵۲-۱۵۳.

هم در شنیدن کلمات به نوعی تنهاست. هر چند آدمی تجربیاتش را با دیگران در میان می‌گذارد، اما بخشی از آن‌ها همیشه شخصی باقی می‌ماند و برایش امکان ندارد که کاملاً با دیگران به اشتراک گذاشته شود. شواهد گوناگونی به فاصله‌ای که میان انسان‌هاست، اشارت دارد و آدمی «خودی» دارد که به جدایی‌اش از دیگران واقف است.^۱ در واقع، اگر چه بشر عمرش را روی احساس ارتباط و تعلق به دیگران متمرکز می‌سازد، اما در اصل و اساس در تصمیم‌گیری‌های روزانه و در دنیای درونی خویش تنهاست.^۲

حائری یزدی در توضیح این مسئله می‌گوید

در واقع، اصولاً همه موجودات در عالم طبیعت و ماوراءالطبیعه آحادند؛ زیرا در سلسله عرضیه رابطه حقیقی وجود ندارد؛ یعنی هیچ تناسب و وجه اشتراک حقیقی بین اشیا نیست و اشیا ذاتاً واحد هستند. ارتباط حقیقی در سلسله طولیه وجود دارد و ما فقط در سلسله طولیه - که منتهی به حق تعالی می‌شود - وابسته هستیم. بدین ترتیب، معنای تنهایی جز تصور و واقع بینی این معنا که فقط وابسته به حق تعالی هستیم و نه شخص دیگر، چیز دیگری نیست. لذا تنهایی در این حدیث به معنای تنها از ماسوی الله بودن است و رابطه‌اش با قوه عقل، این است که این حقیقت را تنها عقل نیرومند می‌تواند درک کند.^۳

براین اساس، خدا باوری در گفتمان دینی و تبیین ماهیت پدیده تنهایی بر مبنای آن که مرمه قوت قدرت عاقله است، می‌تواند پشتوانه‌ای محکم برای صبر بر تنهایی باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این نوشتار سند گزاره حدیثی «الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عِلْمٌ قُوَّةُ الْعَقْلِ» مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد با وجود این که هر دو راوی موجود در آن ثقه توصیف شده‌اند، اما به دلیل وجود ارسال و رفع بر پایه وثوق مخبری، سند ضعیف ارزیابی می‌گردد و در پاسخ به سؤال اول این نوشتار، باید گفت که حدیث دارای صحت اصطلاحی نیست. بعد از آن، به شیوه فقه الحدیث، متن این گزاره تحلیل و روشن گردید که با توجه به فهم مفردات و ترکیب واژگان «صبر»، «وحدة» و «عقل»، مراد از «تنهایی» در این حدیث خلوت‌گزیدن همراه با

۱. همان، ص ۲۶-۲۸.

۲. لذت و رنج تنهایی، ص ۲۵۹-۲۶۰.

۳. شرح اصول الکافی، ص ۲۰۶-۲۰۷.

احساس خوشایند روحی نیست؛ چنان که مقصود از آن تنهایی بیمارگون نیز نمی‌تواند باشد. سپس با توجه به معیارهای به دست آمده از فهم مفردات و ترکیبات، خانواده حدیث تشکیل و مشخص گردید که در آموزه‌های قرآنی و روایی طرد شدگی و تنهایی بهایی است که انسان عاقل برای اجتناب از معاشرت‌های مذموم یا به دلیل استقلال اندیشه و پایداری در مسیر حق می‌پردازد و ضرورت و اهمیت این فرمایش موجز امام کاظم علیه السلام آنگاه مشخص می‌شود که این مسأله با فضیلتی به نام شهادت اخلاقی برای دفاع از حق و تحمل تنهایی در مسیر حق، به جای هم‌رنگ جماعت شدن در مسیر باطل پیوند می‌خورد. در مرحله بعد، با استفاده از منابع دینی و به کارگیری نتایج حاصل از عقل بشری این نتیجه حاصل شد که حدیث می‌تواند با پذیرفتن تنهایی و صبر نمودن به عنوان راهکار عاقلانه مدیریت شرایط پیوند داشته باشد و این پذیرش به واقع‌بینی، منطقی بودن و شناخت نیاز دارد. به علاوه، مشخص گردید که تحمل تنهایی نشانه ایمنی درونی و عامل فراهم‌کننده این امنیت آگاهی و مجموعه ذهنی غنی است. همچنین مهم‌ترین عامل برای صبر بر تنهایی بلوغ و رشد عقلانی بوده و تبیین ماهیت پدیده تنهایی بر مبنای خدا باوری می‌تواند پشتوانه‌ای محکم برای صبر بر آن باشد. بر این اساس، پاسخ پرسش دوم این نوشتار این گونه به دست می‌آید که قرآن، سنت و عقل بشری مثبت ارتباط صبر بر تنهایی و قوت عقل است و مضمون روایت با هر سه این منابع هم‌سواست.

کتابنامه

- قرآن کریم
 آشنایی با اصول علم رجال، سیدعلی دلبری، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، پنجم، ۱۳۹۸ش.
 اخلاق پژوهی حدیثی، عباس پسندیده، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، دانشکده علوم حدیث، دوم، ۱۳۸۹ش.
 إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد دیلمی، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
 الأمالی، محمد بن حسن طوسی، محقق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
 بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.

- تفسیر غریب القرآن، عبدالله بن مسلم ابن قتیبہ، شارح: ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دار و
مکتبه الهلال، ۱۴۱۱ق.
- التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، محقق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- چگونه از تنهایی لذت ببریم؟، سارا میتلند، ترجمه: سما قرایی، تهران: نشرهنوز، ۱۳۹۴ش.
- خلاصه الاقوال، حسن بن یوسف حلی، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- دیالکتیک تنهایی، پازاوکتاویو، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: لوح فکر، ۱۳۸۱ش.
- رجال ابن داود، حسن بن داود حلی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- رضایت از زندگی، عباس پسندیده، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴ش.
- روان‌شناسی شخصیت (رشته علوم تربیتی)، یوسف کریمی، تهران: دانشگاه پیام نور، دوم،
۱۳۹۲ش.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و
دانشکده علوم حدیث، ششم، ۱۳۸۹ش.
- الشافی فی شرح الکافی، ملاخلیل بن غازی قزوینی، محقق: محمد حسین درایتی، قم: دار
الحدیث، ۱۳۸۷ش.
- شرح اصول الکافی، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، محقق: محمد خواجوی، تهران:
مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- شرح اصول کافی، مهدی حائری یزدی، تقریر: پرویز پویان، به کوشش: مرتضی پویان، تهران:
حکمت، ۱۳۹۱ش.
- شرح الکافی، محمد صالح بن احمد مازندرانی، محقق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه
الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.
- الصحیفة السجادیة، امام چهارم علیه السلام علی بن الحسین، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ش.
- عدة الداعی و نجاح الساعی، احمد بن محمد ابن فهد حلی، محقق: احمد موحدی قمی، دار
الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ق.

- العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، رضی الدین علی بن یوسف حلّی، محقق: مهدی رجائی و محمود مرعشی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- الغارات، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، محقق: عبدا لزهراء حسینی، قم: دار الكتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، محقق: سید مهدی رجائی، قم: دار الكتاب الإسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.
- فرهنگ ابجدی، فواد افرام بستانی، تهران: اسلامی، دوم، ۱۳۷۵ش.
- فلسفه تنهایی، لارس اف اراسونسن، ترجمه: شادی نیک رفعت، تهران: نشرگمان، ۱۳۹۷ش.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، نجف: المكتبة المرتضوية، بی تا.
- الكافی، محمد بن یعقوب کلینی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: نشرهجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
- کنز الفوائد، محمد بن علی کراچکی، محقق: عبد الله نعمة، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
- لذت و رنج تنهایی، جوآن ویلاند برستون، مترجم: حسین کیانی، تهران: مؤسسه انتشارات عطائی، ۱۳۷۸ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت: دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- مجموعه ورام، مسعود بن عیسی ورام بن أبی فراس، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، محقق: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- المحیط فی اللغة، اسماعیل بن عباد صاحب، محقق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، دوم، ۱۴۰۴ق.
- المزار الكبير، محمد بن جعفر ابن مشهدی، محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
- مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، علی بن جعفر عریضی، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.

معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، میرزا حبیب الله هاشمی خوبی، مترجم: حسن حسن زاده
آملی و محمد باقر کمره‌ای، محقق: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الإسلامیة، چهارم،
۱۴۰۰ ق.

مهج الدعوات و منهج العبادات، علی بن موسی ابن طاووس، محقق: ابوطالب کرمانی و
محمد حسن محرز، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.

نابغه‌های تنها و فواید تنهایی، آنتونی استور، ترجمه: محمد صادق عظیم، محسن آثار جوی،
تهران: استاندارد، ۱۳۹۰ ش.

نخستین مناسبات فکری تشیع، سید محمد هادی گرامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام،
۱۳۹۱ ش.

وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
«بررسی تطبیقی احساس تنهایی در آرای تفسیری و دیدگاه‌های روان‌شناسی»، لیلیا خانی
اوشانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، بهمن
۱۳۹۶ ش.

«جایگاه عقل در شرح اصول الکافی صدر المتألهین»، نهله غروی نائینی و عبدالله
میراحمدی سلوکروئی، خردنامه، ۱۳۹۰ ش، شماره ۶۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی